

دو شعر از سید محمد رضا کردستانی معروف به میرزاده عشقی
(۱۳۰۳-۱۲۷۳ ه.ش.) (۱۹۲۴-۱۸۹۴ م.) (۱۳۴۳-۱۳۱۲ ه.ق.)، از شاعران
و روزنامه نگاران مشهور دوران مشروطه، در مورد دوره ی چهارم مجلس
شورای ملی

این مجلس چارم بخدا ننگ بشر بود دیدی چه خبر بود ؟
هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود دیدی چه خبر بود ؟
این مجلس چارم خودمانیم ، ثمر داشت ؟ و الله که ضرر داشت
صد شکر که عمرش چو زمانه بگذر بود دیدی چه خبر بود ؟
دیگر نکند هو نزنند جفته مدرس در سالن مجلس
بگذشت دگر مدتی ار محشر خر بود دیدی چه خبر بود ؟
هر دفعه که این قحبه رئیس الوزرا شد دیدی که چه ها شد
ایندوره چه گویم که مضارش چقدر بود دیدی چه خبر بود ؟
از بنده به آقا که الحق که نه مردی زینکار که کردی
ریدی بسر هر چه که عمامه بسر بود دیدی چه خبر بود ؟
من دشمن دین نیستم اینگونه نبینم من حامی دینم
دستور ز لندن بُد و با دست بقر بود دیدی چه خبر بود ؟
تسبیح به کف جامه تقوای به تن شد خواهان وطن شد
گویم ز چه عمامه بسر در پی شر شد دیدی چه خبر شد ؟
عمامه بسر هر که که بنهاد دو کون است یک کونش که کون است
آن گنبد منبیل سرش کون دگر بود دیدی چه خبر بود ؟
آن مردکه خر که وکیل است به تهران اینگونه و اینسان
یک پارچه کون از بن پا تا پس سر بود دیدی چه خبر بود ؟
شد مصرف پر چانگی شیخ محلات مجلس همه اوقات
خیلی دگر این شیخ پدر سوخته لجن بود دیدی چه خبر بود ؟
میخواست خودش را برساند به وزارت با زور وکالت
افسوس که عمامه برایش سر خر بود دیدی چه خبر بود ؟
این مردک خولی پز بد ریخت امین نیست اینست و جز این نیست
آنکس که رخس همچو سریر بز گر بود دیدی چه خبر بود ؟
میگفت که بر کرسی مجلس چو نشینم آسوده نگیرم
راحت نیم ای کاش که این کرسی دگر بود دیدی چه خبر بود ؟
از بسکه شد آبستن و زائید فراوان قاطر شده ارزان
گوئی کمر شیخ سراسر ز فنر بود دیدی چه خبر بود ؟
کسرای عدالتگر اگر زنده بد این عصر اینسان نبی این قصر
گفتم که به اعصار گذشته چه مگر بود ؟ دیدی چه خبر بود ؟
گفتند که بوداست عدالتگه ساسان آنروز که ایران
سرتابسرش مملکت علم و هنر بود دیدی چه خبر بود ؟
من در غم این کز چه عدالتگه کشور شد دزدگه آخر
زین نکته غم اندر دل من بیحد و مر بود دیدی چه خبر بود ؟
تا اینکه در این دوره بدیدم وکلا را در مجلس شورا

دیدم دگر اینباره از آن باره بتر بود دیدی چه خبر بود ؟
این مجلس شورا نبد و بود کلویی یک مجمع خوبی
از هر که شب از گردنه بردار و ببر بود دیدی چه خبر بود ؟
هرگز یکی از این وکلا زنده نبودی پاینده نبودی
این جامعه زنده نما زنده اگر بود دیدی چه خبر بود ؟
تنها نه همین کاخ سزاوار خرابیست این حرف حسابیست
ایکاش که سرتاسر قم زیر و زیر بود دیدی چه خبر بود ؟
ای قم تو چه خاکی که چه ناپاک نهادی تو شهر فساد
از شر تو یک مملکتی پر ز شرر بود دیدی چه خبر بود ؟
این طبع تو "عشقی" بخدائی خداوند از کوه دماوند
محکمتر و معظم تر و آتشکده تر بود دیدی چه خبر بود ؟

از همان شاعر:

بعد از این بر وطن و بوم و برش باید رید
به چنین مجلس و بر کر و فرش باید رید

به حقیقت در عدل ار در این بام و در است
به چنین عدل و به دیوار و درش باید رید

آنکه بگرفته از او تا کمر ایران را گوه
به مکافات الی تا کمرش باید رید

پدر ملت ایران اگر این بی پدر است
بر چنین ملت و روح پدرش باید رید

به مدرس نتوان کرد جسارت اما
آن قدر هست که بر ریش خرش باید رید

این حرارت که به خود احمد آذر دارد
تا که خاموش شود بر شررش باید رید

شفق سرخ نوشت آصف کرمانی مرد
غفرالله کنون بر اثرش باید رید

آن دهستانی بی مدرک تحمیلی لر
از توك پاش الي مغز سرش باید رید

گر ندارد ضرر و نفع مشیرالدوله
بهر این ملك به نفع و ضررش باید رید

ار رُود موتمن الملك به مجلس گاهی
احترامن به سر رهگذرش باید رید

